

خلیفه عباسی و آیین فتوت

از پرفسور فرانتز تشرناستاد دانشگاه مونستر

ترجمه مظفر بختیار

(۲)

پل وتیک (P.Wettik) 27 هدف سیاسی الناصر را که با نظام دادن به آیین فتوت میکوشید تا بدان برسد ، انگیزه جهاد و کشتار صلیبیان می داند. اما چنانکه از فحوای آثار تاریخ نویسان حاصل می شود ، الناصر هرگز اهمی بدین امور نداشته است.

بر خلاف او، سالینگر (Salinger) غرض الناصر را در فتوت ورزی رقابت کردن با دسته هایی می داند که در بغداد بخصوص پیش از دوران خلافت او چنان آشوب و فتنی برپای کرده بودند که سالها ادامه داشته و موجب وحشت و هراس مردم شده بوده است. 28

به گمان من دخول شخص خلیفه در این جماعت وسیله ی شگرف برای رسیدن به هدف خود بوده است اما کار از در خواندن مسلمانان بطریق فتوت امری است فراخور روشنگری بیشتر.

۴

سقوط خلافت عباسی بدنبال فتح بغداد بر دست هلاکو (۱۲۵۸/۶۵۶) موجب زوال این نوع فتوت اشرافی گردید. یا به عبارت دیگر آثار آنرا یکی پس از دیگری از میان برد. چند آنکه فصلی که علامه محمد بن محمود آملی (قرن ۱۴/۸) راجع به فتوت در کتاب خود آورده است ، در حقیقت بازنوشت همان سخنان ابن العمار بزبان فارسی است ، ۲۹ و حاکی از واقعیت فتوت در زمان مؤلف نیست .

هنگامی که الملك الظاهر بیبرس دنباله خلافت عباسی را در سال ۶۵۹ به

و وفات آملی بین سال ۷۵۰ تا سال ۷۶۰ هجری است (شداالزار. طبران

۱۳۲۸ ، ص ۴۵۱ . مترجم)

مصر آورد b فتوت اشرافی هم با آن بقاهره انتقال یافت. مورخ نصرانی المفضل بن ابی الفضائل نویسد که بیبرس پیش از آنکه به دمشق درآید از دست خلیفه المستنصر بالله دوم لباس فتوت پوشید ، سپس الظاهر بیبرس بسوی شام بسیج کرد و ساز و برگ لشکر آراست. و سلطان بر پوشیدن لباس فتوت رغبت نمود خلیفه هم پیش از سفر آنرا براو پوشانید. (30)

والمقریزی آنرا به شکلی دیگر میآورد ۲۱ و در روز عید فطر سلطان با خلیفه در زیر چتر بر نشستند و برای گزاردن نماز عید روانه شدند. آنگاه خلیفه با شوکتی تمام به خیمه سلطان درآمد و در حضور اکابر سراویل فتوت در بر او کرده.

پس از آنکه المستنصر بالله دوم در حمله سخت خود بر مغولان کشته شد. بیبرس یکی دیگر از عباسیان را بنام الحاکم بامر الله برجای او نشانید. هنگامی که در سال ۶۶۱/۱۲۶۳ فرستاده ملک قبیچاق برکت خان بقاهره رسید تا بیبرس را از اسلام آوردن خان آگاه سازد ، وی این فرصت را غنیمت شمرد و بر خلیفه لباس فتوت پوشانید که ماجرای آنرا المقریزی چنین نقل می کند: ۲۲ و در شب چهارشنبه سوم ماه رمضان الملك الظاهر از خلیفه الحاکم بامر الله پرسید که آیا فتوت در میان اهل بیت طاهرین و اولیاء متقین ایشان رائج بوده است ؟ گفت نه ؛ و از سلطان خواست تا قصد خود را از چنین پرسشی باز گوید . سلطان نیز که چاره پی جز اطاعت از خلیفه نداشت بدو گفت که می خواهد آنچه را که پسر ام او - رضی الله عنه - فریضه کرده بود اونیز دیگر بار اقامه کند خلیفه همان شب در برابر کسانی که می توانستند در چنان مجلسی حاضر آیند لباس فتوت پوشید . و در مقام لبس اتا بك فارس الدین اقطاعی به وکالت از جانب سلطان به خاطر اینکه از امام المستنصر بالله امیر المؤمنین فرزند الناصر کسوت فتوت پوشیده بوده است مباشرت کرد ... سلطان هم بدین مناسبت جاه‌هایی که در خور جلالت خلیفه بود نزد او فرستاده . بدنبال آن فرستاده برکت خان هم لباس فتوت در بر کرد ۲۳

اخلاف بیبرس نیز سیره او را دنبال کردند ، هم خود بر سرم فقیان لباس پوشیدند و هم آنرا بر امرا و بر کشیدگان خود پوشانیدند.

b برای تفصیل بنگرید بتاریخ ابن خلدون ، چاپ بیروت ۱۹۵۸ ،

ص ۱۰۹۳ - ۱۱۱۳ . (من ترجم)

در سال ۱۲۹۲ تا ۶۹۲ سلطان صلاح‌الدین اشرف خلیل به علاءالدین الهکاری امیر کرد کسوت فتوت داد و به مناسبت توقیعی نوشت ۴۴ . و امرای ممالیک آنرا در رنگ a های خود می‌نگاشتند 35.

در باره اینکه در آمدن به طریقه فتیان در روزگار ممالیک بر چه آیین بوده است ، القلمشندی گوید: ۲۶ و گروهی انبوه از مردم آهننگ پوشیدن کسوت فتوت می‌کنند و برای آن آداب‌هایی که در میان ایشان جاری است بر پای می‌دارند. آیینی که هم اکنون بدان عمل می‌کنند اینست که هنگامی که یکی از آنان خواست تا بردست کبیری از کبرای قوم به طریقه فتوت در آید ، جمعی گردهم می‌آیند و آن کبیر پیش می‌آید و بر مرید جامه‌هایی می‌پوشاند . آنگاه در کوزه‌یی ، یا چیزی مانند آن ، آب می‌ریزد و لختی نمک با آن آمیخته می‌کند. سپس هر يك از حاضران برخاسته به یاد کبیر خود از شربت نمک آب می‌آشامد. بسا که برخی از ملوک نیز بدین امر پردازند. و معمول چنینست که هر گاه سلطان بر یکی از بزرگان کسوت فتوت پوشانید برای او توقیعی نیز می‌نویسد.

در همانجا کتبی در باب فتوت معرفی شده است که می‌توان از فحوای آنها الفاظ و تعبیراتی را که در حلقه‌های فتیان بر سر زبان بوده است دریافت. ۳۷ باری ، در این فتوت اشرافی دوران ممالیک هم بگردار همان فتوت روزگار ناصر رسم گروه اندازی پایدار بوده است ، و چنین بر می‌آید که الملك الظاهر خود بدین امر اهتمامی خاص داشته است ، چه لقب او «بندق‌داری» دلیل آن تواند بود.

بهر تقدیر طریق فتوت سرانجام پی‌سپر گذشت ایام گردید ، و گروه‌داری هم که خود از لوازم آن بوده است به تدریج بر افتاد و فراموش شد. ۳۸

پنداری پاره‌یی از دنیا داری‌هایی که نهانی در میان نقابات فتیان وجود

a رنگ نشانه و شعاری بوده است که سلاطین و امرای ممالیک برای خود انتخاب می‌کردند. ر.ك. الموسوعة العربية ، چاپ قاهره ۱۹۶۵ ، ص ۸۸۱ و النقد والاسلامية از المقریزی ، چاپ قاهره ۱۹۳۹ ، ص ۶۱ و R. Dozy , Supplement aux Dictionnaires Arabs, 1, Paris 1927, ذیل همین مانده

داشته بوده است، آخر الامر در روز گاری که فتوت به سستی و تباهی گرائید و اسباب انحطاط آن فراهم شد سر بر آورده و موجب شده است که فتوت دست فرسود ققها و اهل شریعت گردد. نظیر فقیه حنبلی ابن تیمیة (-۷۲۸/۱۳۲۷) و شاگرد حنفی او ابن بدغین 36 و دانشمند شافعی ابن الوردی 40 (-۷۴۹/۱۳۴۹) که بر ضد پارهی ازمناکرات و ناشایست‌هایی که در میان فتیان رخنه کرده بوده است بیای خاسته‌اند و آنرا انکار کرده‌اند.

آیین فتوت نرم نرمک از میان طبقات بالای اجتماع رخت بر بست و تنها در بین قشرهای بورژوازی (Bourgeoisie) شهرها باقی ماند. چندانکه از فتوت شاخه‌یی تازه در میان پیشه‌وران آناتولی به عنوان «آخلیق»⁴¹ بوجود آمد. ابن بطوطه که خود آناتولی را در حوالی سنه ۱۳۳۳ / ۷۳۳ دیده بوده است این جمعیت‌ها را که در شهرهای مختلف پراکنده بوده‌اند با نام «الاخیه الفقیان» می‌خواند.^{۴۲}

این آیین سپس در میان اصناف پیشه‌وران رام یسافت^{۴۳} و تا اواخر قرن نوزدهم که طبقات صنفی در قلمرو اسلام از میان رفت آثار آن وجود داشت.

یادداشت‌ها

۱ - بنگرید به مقاله «فتوت» (Futuwa) به قلم استاد Prof.C.Van Arendouk در دائرة المعارف اسلامی، و همان ماده از بشر فارس در ذیل دائرة المعارف.

2 - Franz Taeschner, Der Anteil des Sufimus an der Formung des Futuwwaideals, در: Der Islam 24, 1937, p. 43-74.

3 - Franz Taeschner, Der Islamischen Futu - wwabünde, Das Problem ihrer Entsehung und die Grundlinien ihrer Geschichte, در: Zeitschrift der Deutschen Morgenlaendische Gesellschaft, 87, 1933, p. 6 - 49.

۴ - رحلة ابن جبیر، طبع دوم، لیدن ولندن ۱۹۰۷، دخویه، ص ۲۸۰
س ۱۰ به بعد .

۵ - ابن الجوزی، الناموس فی تلبیس ابلیس، طبع اول، قاهرة ۱۲۴۰،
ص ۴۲۱؛ و طبع دوم، قاهره ۱۹۲۸، ص ۳۹۲ .

۶ - کاتب چلبی (حاجی خلیفه) در تقویم التواریخ (۱۶۴۷/۱۰۵۸)،
استانبول ۱۱۴۶ ص ۷۳، ۲۱ به بعد، نویسد: «پوشیدن ناصر لباس فتوت را از
شیخ عبدالجبار». اما تاریخ لباس فتوت پوشیدن خلیفه را در منبعی دیگر نیافتیم
و کتاب چلبی هم متأخر است (۱۰۱۷ - ۱۶۵۷/۱۰۶۷ - ۱۶۰۹) .

7 - Franz Taeschner, Islamisches Ordenrittertum
zur zeit der Kreuzzüge. در : Die Welt als Geschichte , 4,
1938, p. 383-408.

Das Futuwwa - Rittertum des islamischen
Mittelalters. در : Beitrage zur Arabistik, Semitistik
und Islam Wissenschaft, Leipzig 1944, p. 340 - 385.
و بنگرید به مقاله «الفتوة والفتیان قدیماً» از مصطفی جواد در مجله لغة العرب.
مجلد ۸، ۱۹۳۸، ص ۲۴۱ - ۲۴۹ .

۸ - کتاب الفتوة از ابن العمار * . نسخه مخطوط در کتابخانه دانشگاه
توبینگن ۱۳۷ ma بر گه ۱۰ a - ۱۱ a . و نیز بنگرید به :

P. Kahle در : Festschrift Georg Jacob, Leipzig
1932, p. 113 sq.

* این کتاب بسال ۱۹۵۴ در مصر چاپ شده است .

۹ - تحفة الوصایا از الخرتی، مخطوط استانبول، ایاصوفیا شماره
۲۰۴۹ بر گه ۱۰۸ a .

۱۰ - ابن الساعی، الجامع المختصر، الجزء التاسع، بغداد ۱۹۳۴ .
ص ۲۲۱ و نیز بنگرید به :

P. Kahle در : Festschrift Max Frh. v. Oppenheim,
Berlin 1933, p.52 sqq.

۱۱ - ابن الاثیر، کتاب الکامل فی التاریخ . طبع Tornberg، مجلد ۱۲
ص ۲۸۶ . طبع قاهره ۱۳۰۳، ص ۱۶۹، ۲۰۱ به بعد .

۱۲ - ابن الطقطقی، کتاب الفخری . طبع Ahlwardt ص ۳۷۰ . طبع
Derenbourg ص ۴۳۴، ۲۰۱ به بعد . طبع قاهره، بدون تاریخ، ص ۲۳۴ .
۱۶۰ به بعد .

۱۳ - ابوالفداء . تاریخ، ذیل حوادث سال ۱۲۲۵/۶۲۲ . طبع قاهره
ص ۱۳۶ طبع استانبول ص ۱۴۲ .

۱۴ - ابوالفداء، تاریخ، مجلد سوم، ذیل حوادث سال ۱۲۱۰/۶۰۷
طبع استانبول ص ۱۱۹ . و بنگرید به :

Futuwwa - Rittertum, p. 355, 26. یادداشت

۱۵ - متن آنرا J. v. Hammer - Purgstall در مقاله «نیشته‌های مربوط به فتوت در آثار مورخان عرب» که در J.A.S.، مجلد ۶، سال ۱۸۵۸، ص ۲۸۵ به بعد چاپ شده آورده است.

16 - H. Thorning, Beitrage zur Kenntnis des Islamischen Vereinswesens, Berlin 1913, p. 45 sqq. او نخستین کسی است که به کتاب الفتوة ابن‌العمار توجه داد و منتخباتی از آن به زبان آلمانی منتشر کرد؛

P. Kahle, Die Futuwwa Bündnisse Chalifen an - Nasir. در: Festschrift Georg Jacob, Th. Menzel, Leipzig 1932, p. 112 - 127.

همچنانکه کتاب ابن‌العمار و کتاب الخرتبرتی اساس رساله من درباره تصوف قرار گرفته‌اند بنام :

Das Futuwwa Ritertum در: Beitrage zur Arabistik und Islamwissenschaft, نشر R. Hartmann و H. Scheel و Leipzig 1944, p. 359 sqq.

۱۷ - تاج‌الدین علی بن انجب‌بن‌الساعی، الجامع المختصر. طبع مصطفی جواد والابانستاس ماری، بغداد ۱۹۳۴، ص ۲۲۱ به بعد. ونیز رك .

P. Kahl, Ein Futuwua - Erab des Kalipen en - Nasir aus dem Jahre 604 (1207) در: Festschrift M. F. Oppenheim; Berlin 1933; p. 52-58.

۱۸ - از تحفة الوصایای الخرتبرتی، رك .

Taeschner, Futuwwa Studien I در: Islamica ; 5 ; 1932; p285 sqq. 294 sqq. 314 sqq. و Der Iseam , 24 . 1927 , p. 65 sqq.

۱۹ - بشکرید به همان مقاله Paul Kahle ۲۰ - ابوالفداء، تاریخ، الجزء الثالث، در ذیل حوادث سال ۶۲۲. چاپ قاهره ۱۳۲۵، ص ۱۳۶، چاپ استانبول ۱۲۸۶، ص ۱۴۲ .

۲۱ - ابن‌الطقطقی، کتاب‌الفخری، طبع Derenbourg ص ۳۲۳. چاپ Ahlwaswt ص ۳۷۰

22 - Futuwwa - Rittertum; S. 373; note 68.

۲۳ - ابن‌الفوطی، تاریخ‌الحوادث‌الجامعة، چاپ بغداد ۱۹۳۲، ص ۲۵۶ به بعد (ونیز بشکرید به مقاله مصطفی جواد در مجله لغة العرب ۸، ۱۹۳۰، ص ۲۴۲ به بعد).

۱۴ - ابن‌عنابه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب (تاریخ‌خاندان‌علوی که بعد از سال ۱۳۹۶/۸۰۲ تألیف شده است)، بمبئی ۱۳۱۸، ص ۱۵۰ (بعقوب نعیم سرکیس، مجله لغة العرب ۸، ۱۹۳۰). ونیز بشکرید به؛

Quartmère' Hirtire des Sultans Mamluks;
I, p. 59, note 83.

درباره نقابت فتوت بنکرید به نوشته ماسینیون در،

L. Massignon, Wiene Zeitschrift Dürfor die
Künde des Morgenlands, 57, 1948, p. 114 sqq.

۲۵ - ابن خلدون، کتاب العبر، الجزء الثالث، بولاق ۱۲۸۴، ص ۶۲۵

۲۶ - بنکرید به تحقیقات نگارنده در حواشی

Islamisches Ordersrittertum, p. 403 sqq و Das
Futuwwa - Rittertum و p. 376 sqq.

27 - Paul wittek, Deun Chapitres de l,histoire
des Turcs de Roum, II. Les Chazis در L,hisoiire
ottoman, در Byzantion 6, 1936, p. 306 sq.

28 - Edward Salinger, Was the Futuwwra an
oriental Form af chiva ery? در Proceedings of
the Ameriean Philosophi cal soeiety, 94, 5e Oct
1950, p. 481-493.

۲۹ - محمد بن محدود آملی، نغمات الفنون فی مسائل العیون * (میان سالهای

۱۳۳۴/۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱/۱۳۴۲ تألیف شده است). تهران بدون تاریخ، جزو نخست

ص ۹۳ به بعد. و رک .

H. Ritter, Zur Futuwwa در Der Islam, 10, 1620,
p. 224 - 250 E. Blouhet, Mofazzal ibn Alie - Fazzil,

Histoire des Sultans Mamlouks در Patrologia
Orientalis, X11, Paris 1919, 111.p 426/ (84).

همین نس را زیاده در السلوک، جلد اول، چاپ قاهره ۱۹۳۶، ص ۴۵۹ ج

۵ نقل کرده است.

۳۱ - المقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوک، طبع زیاده جزء نخست قسم

دوم، چاپ قاهره ۱۹۳۶، ص ۴۵۹ .

۳۲ - همان کتاب ص ۴۹۵ . همچنین بنکرید به .

Quartremère, Histoire des Sultans
Mamlouks, I, I, p. 272,

۳۳ - رکن الدین بیبرس المنصوری (-۱۳۲۵/۷۲۵)، زبدة الفکره

طی تاریخ الهجرة،

W. Tiesenhausen, SboarniK materialov

otnosjascichsja k istorii zolotoj Ordy, * I, st.

Pétersbourg, 1884,P, '78' l. 6en bas.

34 - Frantz Taeschner, Eine Futuwwa - Urhunde des Mamlukensutans al - Aschraf Chalil von 1292 در Fr. Taeschner und G. Jaeschke Aus der Geschichte des Islamischen Oriens (Philosophie und Gerchichte 69), Tübingen 1949.

35 - L. A. Mayer, Saracenic herarldry, Oxford 1932, rs. 19 rqq.

۳۶ - القلقشندي، همان كتاب ص ۲۷۴.

۳۷ - القلقشندي، همان كتاب ص ۱۴۶.

۳۸ - القلقشندي، ۲۵۴/۱۱ و ۲۶۹.

39 - J. schacht, Zwei neue Quellen Zur Kenttnis der Futuwwa در Festschrift Georg Jacob, Leipzig 1932, P. 276 - 287.

40 - I. Golzihier, Ein Fetwa gegen die Futuwwa, در Z D M Q 73, 1919. P 127 sq.

41 - Franz Taeschner, Beitrage zur Geschichte der Achis in Anatolien (14 - 15. Jahrhundert) auf Grund neuer Quellen, در Islamica, 4. 1929, P, I - 47 و Die Achibünde und ihr Verhaltnis gum-Nâsir kreis در Islamica, 5, 1932, P. 289 - 325, بالآخره Fr. Taeschner und W. Schumacher, Der anatolische Dichter Nâsir (um 1300) und sein Futuwwatnâme, Leipzig 1944

* نام کتاب را «نفائس الفنون فی عرائس المیون» نیز نوشته اند. (مترجم)
* ترجمه فارسی عنوان این کتاب روسی «مجموعه مواد مربوط به تاریخ صاری اردو» است. و این صاری اردو (یردو) بمعنی زرد خرگاه نام تیره ای از قوم مغول است. (مترجم).